

پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۷۲، تابستان ۱۳۸۹
صص. ۶۳-۸۲

ماهیت رفتار سیاسی روسیه در منطقه آسیای مرکزی و چالش‌های فراوی جمهوری اسلامی ایران

زهرا پیشگاهی فرد* - دانشیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران
رضا جنیدی - دانشجوی کارشناسی جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

پذیرش مقاله: ۱۳۸۴/۶/۲۶ تأیید نهایی: ۱۳۸۸/۸/۱۱

چکیده

از نظر راهبران روسیه، حوزه نفوذ سنتی اتحاد جماهیر شوروی به‌ویژه آسیای مرکزی و قفقاز نخستین سنگر پدافندی برای پاسداری از امنیت ملی روسیه است و رفتار مسکو بر سبب دوران روسیه تزاری و شوروی سابق، باید به دنبال اعمال سلطه بر این منطقه باشد. با وجود این، روسیه در طول دو دهه اخیر، رویکردهای مختلفی در قبال آسیای مرکزی در پیش گرفته که در نگاه اول ممکن است تداعی‌کننده سردرگمی سران کاخ کرملین باشد؛ اما با بررسی دقیق علت اتخاذ چنین رویه‌ای، می‌توان دریافت که این رویکردها صرفاً تاکتیکی، و به‌منظور تحقق راهبرد کلان روسیه در آسیای مرکزی بوده‌اند. آنچه که برای جمهوری اسلامی ایران اهمیت دارد، این است که روسیه در روند تحقق راهبرد و اعمال سلطه بلامنازع خود بر آسیای مرکزی، از چه منظرهایی نفوذ کشور ما را در این منطقه با محدودیت روبه‌رو می‌سازد. استدلال مقاله حاضر بر این است که علایق ژئوپلیتیکی ایران و روسیه در این منطقه در بسیاری از زمینه‌ها از جمله رژیم حقوقی دریای خزر، ترانزیت انرژی و رقابت‌های اقتصادی به‌طور طبیعی در تعارض با یکدیگر قرار دارد؛ چرا که اساساً هر اندازه نفوذ سیاسی - اقتصادی و فرهنگی ایران در این منطقه افزایش یابد، به‌طور طبیعی از دامنه فرصت‌های روسیه برای بهره‌برداری از موقعیت جغرافیایی خود کاسته خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: رفتار سیاسی، چالش ژئوپلیتیکی، آسیای مرکزی، روسیه، ایران.

مقدمه

روسیه با داشتن مرزهای طولانی و مجاورت جغرافیایی با منطقه آسیای مرکزی و سابقه طولانی حضور و تسلط بر منطقه، یکی از بزرگ‌ترین و در عین حال قدرتمندترین و مؤثرترین کنشگران منطقه به‌شمار می‌رود. رفتار سیاسی روسیه در کشورهای آسیای مرکزی از زمان فروپاشی شوروی، چهار دوره متمایز داشته است:

* E-mail: sorour1334@yahoo.com

- دوره زمانی ۱۹۹۳-۱۹۹۱: در این دوره، روسیه توجه چندانی به جمهوری‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی نداشت (Kaliyeva, 2004, 2).
- دوره زمانی ۲۰۰۱-۱۹۹۳: با رشد بنیادگرایی افراطی و آغاز بازی بزرگ جدید^۱، توجه روس‌ها به این منطقه معطوف شد. آنها با انجام پروژه‌های اقتصادی سودآور متقابل با کشورهای منطقه و در عین حال مخالفت با نفوذ غرب، درصدد حفظ موقعیت برتر تاریخی خود در این منطقه برآمدند (Menon, 2002, 586).
- دوره زمانی ۲۰۰۵-۲۰۰۱: پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، پوتین به‌رغم مخالفت‌های شدید داخلی، با ایدئولوژی‌زدایی از سیاست خارجی روسیه، ضمن موافقت با حضور نیروهای نظامی آمریکا و شرکت‌های سرمایه‌گذار غربی در منطقه، روابط جدیدی را با ناتو آغاز کرد (Prizel, 2002, 689).
- دوره زمانی ۲۰۰۹-۲۰۰۵: راهبرد جدید روسیه بر پایه استفاده از «امپریالیسم انرژی»^۲ برای مجازات انقلابیون^۳ (رنگی) و «دولت‌های بی‌وفا»^۴، احیای امپراتوری سابق و به چالش کشیدن غرب در رقابت جدید جهانی (Tsygankov, 2006, 677) که با اخراج نیروهای نظامی آمریکا از پایگاه خان‌آباد، تشدید ابعاد نظامی امنیتی پیمان همکاری شانگهای و بالاخره حمله نظامی به گرجستان شکل گرفت، دوره جدیدی از رفتار سیاسی روسیه در این منطقه رقم خورد.

پرسشی که مطرح می‌شود، این است: چه عوامل و متغیرهایی باعث شده‌اند که سران مسکو در دوره زمانی کوتاهی چهار رویکرد متفاوت در منطقه آسیای مرکزی در پیش بگیرند؟! آیا چنین وضعیتی نشان‌دهنده سردرگمی سران روسیه است، و یا اینکه الزامات و ملاحظات ژئوپلیتیکی آنها را وادار به اتخاذ چنین رفتارهای متناقضی کرده است؟ به عبارتی، آیا می‌توان گفت که رفتارهای سیاسی متناقض روسیه در آسیای مرکزی صرفاً تاکتیک‌هایی به‌منظور تحقق راهبرد ژئوپلیتیکی مسکو در این منطقه است؟ پرسش دیگری که مطرح می‌شود، این است: روسیه، فارغ از منافع مشترک فراوانی که با ایران در زمینه‌های مختلف دارد، از چه منظرهایی نفوذ ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی را در منطقه آسیای مرکزی به چالش می‌کشد؟

استدلال مقاله حاضر بر این است که از نظر رهبران روسیه، حوزه نفوذ سنتی اتحاد جماهیر شوروی به‌ویژه آسیای مرکزی و قفقاز نخستین سنگر پدافندی برای پاسداری از امنیت ملی روسیه است و راهبرد کلان روسیه بر سیاق دوران روسیه تزاری و شوروی سابق، همچنان به دنبال اعمال سلطه بر این منطقه است. اما آنها برای رسیدن به این راهبرد، متناسب با الزامات و ملاحظات ژئوپلیتیکی خود، و نه صرفاً سلیقه طرفداران نگرش‌های سه‌گانه حاکم بر روسیه، تاکتیک‌های مختلفی را در پیش گرفته‌اند. که در چهار مرحله پیش‌گفته جای تأمل و ارزیابی دارد.

همچنین، به اعتقاد نگارندگان، روسیه در مسائل و موضوعات تعیین‌کننده‌ای همچون رژیم حقوقی خزر، ترانزیت انرژی و رقابت‌های اقتصادی منافع جمهوری اسلامی ایران را در منطقه آسیای مرکزی به چالش می‌کشد. تاریخ معاصر

1. New Great Game
 2. Energy imperialism
 3. Revolutionaries
 4. Disloyal states

ایران نیز نشانگر این واقعیت است که روس‌ها طی دو قرن اخیر بزرگ‌ترین نقض‌کنندگان تمامیت ارضی و کانون تهدید ایران بوده‌اند. با این حال، ایران براساس برخی ملاحظات استراتژیک و به‌صورت تاکتیکی رویکرد اتحاد و ائتلاف با روسیه را در پیش گرفته است. به عبارتی، اگر در دوره پس از فروپاشی شوروی به تدریج روابط ایران و روسیه گسترش یافته، بیشتر به این دلیل بوده است که ایران مسائل و مشکلات جدی با غرب داشته و تحت تأثیر فشارها و اقتضاهای ناشی از آن، به اجبار به روسیه روی آورده است. به هر حال از منظر ژئوپلیتیک، به نظر می‌رسد که روسیه و ایران در منطقه آسیای مرکزی بیشتر رقیب‌اند تا شریک؛ و چه بسا با از بین رفتن تهدید مشترکی به نام غرب (امریکا و ناتو)، منافع متعارض این دو کشور در این منطقه آشکارتر شود.

مبانی نظری تحقیق

مبانی نظری مورد استفاده در این تحقیق شامل موضوعات زیر است:

استراتژی

واژه استراتژی پیش‌ترها به معنی سرداری یا سپهسالاری ترجمه می‌شده و مفهوم آن مبین فعالیت‌های نظامی در حد کمال مطلوب بوده است. با تغییرات مهمی که به‌طور عمده زاینده انقلاب صنعتی در اروپا بود و آثار آن در اروپا نیز مشهور شد، زمینه‌های استراتژی به مفهوم سنتی آن متحول گردید. در جنگ دوم جهانی با به کارگیری روند جدیدی در استراتژی‌های زمینی، هوایی و دریایی، جنگ به شکل فراگیر و همه‌جانبه درآمد. در این دوران از تکنولوژی، دیپلماسی، روان‌شناسی، اقتصاد و بسیاری علوم دیگر بهره گرفته شد و بدین ترتیب استراتژی از چارچوب صرفاً نظامی خارج شد و به «استراتژی بزرگ» بدل گردید (افشردی، ۱۳۸۱، ۱۹-۱۸).

جان ام کالینز استراتژی بزرگ را چنین تعریف می‌کند: «هنر و علم به کار بردن قدرت ملی، در تمام شرایط، به منظور دستیابی به مقاصد امنیت ملی که به‌وسیله اعمال کنترل از نوع و درجه مطلوب بر دشمن با توسل به نیرو، تهدید به استفاده از نیرو، فشار غیرمستقیم، دیپلماسی، طفره و نیرنگ و سایر وسایل قابل تصور انجام می‌شود (کالینز، ۱۳۷۰، ۴۷۳).

استراتژی ژئوپلیتیکی

استراتژی ژئوپلیتیکی عبارت است از راهبرد و خط‌مشی اتخاذ شده از سوی یک دولت یا سازمان و ائتلاف بین‌المللی بر ضد رقبای خود برای رسیدن به اهداف و منافع ملی با استفاده از عوامل جغرافیایی (حافظنیا، ۱۳۸۵، ۱۲۲). رقابت قدرت‌های جهانی در طول دو قرن اخیر برای تصرف ایران، به‌ویژه تلاش روسیه برای رسیدن به آب‌های گرم جنوب، نمونه بارزی از استراتژی ژئوپلیتیکی به‌شمار می‌رود.

چالش ژئوپلیتیکی

چالش ژئوپلیتیکی عبارت است از ایجاد وضعیت برای دولت یا کشوری، بر پایه عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیکی و متأثر کردن سیاست آن کشور با استفاده از متغیرها و عوامل جغرافیا. به عبارتی، منفعل کردن سیاست و استراتژی ملی دیگر کشورها با کاربرد عوامل و ارزش‌های جغرافیایی، یا کاربرد جغرافیا علیه کشورهای رقیب (حافظنیا، ۱۳۷۹، ۲۱۳). برای مثال، ایجاد محدودیت ترانزیتی برای کشورهای محصور در خشکی یکی از بارزترین چالش‌های ژئوپلیتیکی به‌شمار می‌رود.

وابستگی ژئوپلیتیکی

وابستگی ژئوپلیتیکی^۱ عبارت است از وابستگی منافع و اهداف ملی یک کشور یا کنشگر سیاسی به ارزش‌ها و مزیت‌های جغرافیایی کشورها و کنشگران سیاسی دیگر. در منطق ژئوپلیتیک، وابستگی در نقطه مقابل قدرت و استقلال و آزادی عمل قرار دارد. کشورهای وابسته به مزیت‌های جغرافیایی دیگران، در صورتی که فاقد عوامل و مزیت‌های جغرافیایی تعادل‌بخش و متوازن‌کننده باشند، در موضع ضعف قرار می‌گیرند و سیاست ملی و خارجی آنها منفعل می‌شود و منافع و اهداف ملی آنها با چالش و تهدید مواجه می‌گردد و منزلت ژئوپلیتیکی آنها در سطح منطقه و جهان کاهش می‌یابد (حافظنیا، ۱۳۸۵، ۱۴۶).

روش تحقیق

برخی از تحلیلگران رفتارهای سیاسی متغیر روسیه را در قبال آسیای مرکزی متأثر از جابه‌جایی قدرت بین طرفداران گرایش‌های سه‌گانه این کشور ارزیابی می‌کنند. غرب‌گرایان (آتلانتیک‌گرایان)^۲ افزایش اعتبار روسیه و بهبود وضعیت اقتصادی کشور را در گرو یکپارچه شدن اقتصاد روسیه در اقتصاد جهانی و انتخاب الگوی دموکراسی غربی می‌دانند (Tsygankov, 2005, 154). از نظر اسلاوگرایان (ملی‌گرایان افراطی)، روسیه باید تلاش کند تا به عنوان قطب مستقل قدرت در جهان چندقطبی، متمایز از شرق و غرب، ایفای نقش کند (Braithwaite, 1994, 13). ملی‌گرایان توجه غرب‌گرایان را به الحاق به ناتو، پایانی بر محاصره روسیه از سوی غرب می‌دانند. اوراسیاگرایان^۳ (ملی‌گرایان محافظه‌کار) بر نقش روسیه به عنوان پلی بین شرق و غرب تأکید می‌کنند (Freedman, 1997, 95). به اعتقاد نگارندگان، رفتار متغیر روس‌ها در منطقه آسیای مرکزی را نمی‌توان صرفاً در چارچوب این دیدگاه تفسیر کرد؛ چه اینکه براساس نظریه رویکرد سیستمی کنت والتز^۴ «درک سیاست‌های جهانی صرفاً با نگاه به درون دولت‌ها امکان‌پذیر نیست» (گلر و استاهل، ۱۳۸۳، ۸۴).

1. Geopolitical Dependency
2. Atlanticists
3. Eurasianists
4. Kenneth N. Waltz

نظریه واقع‌گرایی ساختاری که چارچوب نظری مناسبی برای مطالعه تأثیر نظام بین‌الملل بر رفتار خارجی دولت‌ها در اختیار قرار می‌دهد، می‌تواند در تحلیل رفتار روسیه در قبال کشورهای آسیای مرکزی و چالش‌های فراروی ایران مورد استفاده قرار گیرد. نظریه واقع‌گرایی ساختاری در واقع بازبینی همان نظریه واقع‌گرایی کلاسیک است که تحت تأثیر تحولات جدید پس از جنگ جهانی دوم، پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی در سایر رشته‌های مختلف علوم و ناکارایی نظریه واقع‌گرایی کلاسیک در تحلیل سیاست و روابط بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم، و همچنین پیدایش کنشگران غیردولتی و افزایش پیچیدگی‌ها و ابهامات در صحنه روابط بین‌المللی پدید آمد. این نظریه مفاهیم اساسی نظریه واقع‌گرایی کلاسیک را می‌پذیرد (Williams, 1999, 43). به نظر جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، مهم‌ترین عناصر واقع‌گرایی عبارت‌اند از: قدرت، منافع ملی و مبارزه بر سر قدرت در صحنه بین‌المللی، با این توضیح که توزیع قدرت میان واحدها، ساختار نظام و به طور مشخص تعداد کنشگران و توانایی‌های آنان، الگوهای تعامل بین کنشگران مختلف را شکل می‌دهند (Dougherty and Pfaltzgraff, 1997, 82).

بحث و یافته‌ها

عوامل و ملاحظات ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر رفتارهای متمایز چهارگانه روسیه در آسیای مرکزی بدین شرح است:

دوره اول (۱۹۹۳-۱۹۹۱)

به اعتقاد برخی از تحلیل‌گران، غرب‌گرایان حاکم بر مسکو تا نیمه دهه ۹۰ اهمیت امتداد جغرافیایی آسیای مرکزی و دیگر جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را به درستی ارزیابی نکرده بودند. اما باید در نظر داشت که بهبود اقتصاد آشفته روسیه پس از فروپاشی شوروی مستلزم ادغام در اقتصاد جهانی از طریق مؤسسات اقتصادی و مالی بود؛ و در سند امنیت ملی روسیه تأکید زیادی بر بحران اقتصادی که یکی از تهدیدات اصلی امنیت روسیه به‌شمار می‌آید، شده است. با این حال، نمی‌توان گفت که روسیه در این دوره توجهی به کشورهای منطقه نداشت. پس از فروپاشی شوروی و تشکیل جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS)، روسیه سیاست خارجی خود را در دو محور «خارج نزدیک» و «خارج دور» مورد توجه قرار داد که در سند «مفهوم سیاست خارجی فدراسیون روسیه» - که در اواخر سال ۱۹۹۲ به تصویب رسید - منعکس گردیده است. در بین اهداف مربوط به سیاست‌های روسیه در قبال خارج نزدیک، که آسیای مرکزی نیز در این قالب تعریف می‌شود، محورهای زیر مورد تأکید قرار گرفته‌اند:

- ۱- تعمیق همکاری سیاسی - نظامی و اقتصادی با کشورهای تازه استقلال یافته در چارچوب CIS به همان صورتی که در اساس روابط دوجانبه وجود دارد؛ ۲- توسعه و تقویت CIS؛ ۳- نتیجه‌گیری از قراردادها در جهت حمایت از حقوق شهروندان روسی در قبال هر یک از کشورهای تازه استقلال یافته؛ ۴- حمایت و حراست جمعی از مرزهای CIS؛ ۵- تشکیل نیروهای حافظ صلح CIS؛ و جز اینها (Gertesky, 1997).

ذکر این نکته نیز ضروری است که یکی دیگر از مهم‌ترین دلایل کم‌توجهی روسیه نسبت به منطقه مورد بحث در

این دوره، بی‌توجهی غرب به این منطقه (محصور در خشکی) (Sokolsky & Charlick-Paley, 1999, 285) بود؛ چه پس از کشف منابع نفت و گاز و معطوف شدن توجه غرب به این منطقه، روس‌ها اقدامات بازدارنده‌ی شدیدی اتخاذ کردند.

دوره دوم (۲۰۰۱-۱۹۹۳)

رفتار روسیه در قبال آسیای مرکزی را در این دوره می‌توان در دو سطح تحلیل ارزیابی کرد. سطح اول اوضاع امنیتی منطقه آسیای مرکزی و تحولات قدرت در روسیه، و سطح دوم به آغاز بازی بزرگ جدید با حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای و شرکت‌های بزرگ نفت و گاز مربوط می‌شود.

در واقع، اگرچه پیروزی نگرش اوراسیاگرایی بر آتلانتیک‌گرایی در روسیه در اوایل سال ۱۹۹۳ نقش مهمی در توجه روس‌ها به آسیای مرکزی داشت، اما تحولات ژئوپلیتیکی متعددی پس از فروپاشی شوروی رخ داد که هر دولتی در روسیه را وادار می‌کرد که سیاست فعالانه‌تری در قبال این منطقه در پیش بگیرد. از جمله این تحولات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- جنگ داخلی تاجیکستان که در بهار ۱۹۹۲ به اوج خود رسید، روس‌ها را متوجه خطر تهدید بنیادگرایی افراطی کرد. با توسعه بنیادگرایی در منطقه، ویلیام مالی و امیل صیکل (۱۹۹۵، ۱۵۷-۱۴۲) چنین تحلیل کردند: «حکومت یلتسین احساس خطر کرده است که روسیه نفوذ خود را به نفع دیگران از دست بدهد، و به همین دلیل دیگر قادر به اعمال سازوکار کنترل دولت‌های مذکور همچون زمان سابق نیست و این خود تهدیدی جدی علیه امنیت ملی روسیه و تمامیت ارضی آن است.»
- امکان خطر قاچاق مواد مخدر از افغانستان به روسیه از مسیر آسیای مرکزی؛
- ضرورت کنترل تسلیحات هسته‌ای قزاقستان و ممانعت از قاچاق اورانیوم از این منطقه؛
- تلاش برای تأمین حقوق روس تباران باقی‌مانده در آسیای مرکزی با هدف جلوگیری از مهاجرت گسترده آنها به روسیه. براساس آخرین سرشماری شوروی در سال ۱۹۸۹، تقریباً ۱۷ درصد جمعیت روسیه (حدود ۲۵ میلیون نفر) در خارج از مرزهای فدراسیون روسیه زندگی می‌کرده‌اند (از جمله مثلاً قزاقستان با ۶/۲ میلیون نفر) (Ingram, 2001, 201).
- تداوم جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع به نحوی که تأمین‌کننده منافع روسیه در آینده باشد (Shiazi, 1997, 193).
- کشف منابع نفت و گاز در منطقه خزر آسیای مرکزی و آغاز بازی بزرگ جدید (Ferrari, 2004, 3). در این دوره، روسیه نگران از دست رفتن نفوذ خود در منطقه در مقابل قدرت‌های فرامنطقه‌ای بود. آسیای مرکزی و منطقه خزر در استراتژی جهانی امریکا موقعیت ویژه‌ای یافت و دولت امریکا در سال ۱۹۹۷ استراتژی جدید خود را در مورد این منطقه اعلام کرد که شامل پشتیبانی قاطع از کشورهای منطقه برای رهایی از نفوذ سنتی روسیه، بهره‌برداری از منابع منطقه، جلوگیری از نفوذ ایران و روسیه و چین در منطقه، و قراردادن منطقه خزر در حوزه «منافع استراتژیک» امریکا بود (Kaliyeva, 2004, 2). شرایط پیش آمده بر اثر گسترش ناتو و اقدامات

آن در بالکان طی سال‌های ۱۹۹۹-۱۹۹۷، منجر به سند جدیدی در روسیه در سال ۲۰۰۰ شد که یادآور فضای رقابتی دوره جنگ سرد بود (کرمی، ۱۳۸۳، ۱۱).

از طرفی، کشورهای آسیای مرکزی نیز در جهت کاستن از فشارهای سیاسی و اقتصادی روسیه به آمریکا و غرب روی آوردند؛ و در این میان سیاست تنوع‌بخشی به مسیرهای عرضه انرژی را در پیش گرفتند. خطر از دست رفتن کنترل مسکو بر مسیرهای ترانزیت انرژی و کالا، و در نتیجه کاهش شدید نفوذ روسیه در منطقه در مقابل قدرت‌های فرامنطقه‌ای، از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، مسکو را وادار به اتخاذ رویکرد واقع‌گرایانه‌تری در قبال جمهوری‌های تازه استقلال یافته کرد. مسکو با انجام پروژه‌های سودآور متقابل با کشورهای منطقه، به‌ویژه در حوزه انرژی، سعی در حفظ و تقویت نفوذ خود در منطقه کرد. با این حال، روسیه همچنان به طور جدی از ایجاد خطوط لوله جایگزین، و از تأسیس کنسرسیوم نفتی بین‌المللی با شرکت دولت‌های خارجی مخالفت می‌کرد، زیرا در پی آن بود که از توسعه مستقلانه منابع هیدروکربنی دولت‌های جدید منطقه و همکاری آنها با نیروهای خارجی - به‌ویژه آمریکا و اتحادیه اروپا - جلوگیری کند (Kaliyeva, 2004, 2). بنابراین، مشخصه بارز استراتژی ژئوپلیتیکی روسیه در این دوره، رقابت و تنش آشکار با غرب به‌ویژه بر سر کنترل مسیرهای انتقال انرژی و جلوگیری از توسعه استقلال اقتصادی کشورهای منطقه بود.

دوره سوم (۲۰۰۵-۲۰۰۱)

سران مسکو در اواخر دهه ۹۰، تداوم این رویکرد خصمانه را از دو دیدگاه به زیان خود ارزیابی کردند؛ نخست اینکه سیاست مذکور کشورهای آسیای مرکزی را از روسیه دور می‌ساخت و عزم آنها را برای یافتن شرکای سیاسی و تجاری جدید تقویت می‌کرد (Baker, 1998, 5). دوم اینکه، عدم توسعه اقتصادی کشورهای منطقه، اقتصادهای شکننده آنها را بیش از پیش شکننده می‌کرد. سوکلسکی^۱ و همکاران (۱۹۹۹، ۲۹۴) با در نظر گرفتن بحران‌های قومی و مذهبی، و بحران‌های سیاسی و اقتصادی کشورهای منطقه، تصریح کردند که این کشورها با تمام مشکلاتی که «دولت‌های ورشکسته»^۲ مواجه می‌شوند، درگیرند. نکته در خور تأمل اینکه فقر، تداوم نابسامانی اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی شرایط مناسبی را برای فعالیت گروه‌های تروریستی، بنیادگرا، قاچاقچیان مواد مخدر و نظایر اینان فراهم می‌کند؛ و این در حالی است که افزایش تروریسم و بنیادگرایی افراطی برای سیاست امنیتی روسیه اهمیت فراوانی دارد، چرا که می‌تواند موجب خیزش و قیام مناطقی از روسیه شود که اکثریت آنها مسلمان هستند (حجازی، ۱۳۸۳، ۳۱۹-۳۱۸). بنابراین، روسیه پس از ۱۱ سپتامبر با علم به محدودیت امکانات خود ترجیح داد با کمک غرب بر این مشکلات فائق آید؛ روسیه در جریان جنگ ضد ترور، اقدام به پشتیبانی اطلاعاتی و تسلیحاتی از ائتلاف شمال کرد و براساس رویکرد «همکاری توأم با پاداش» با استفاده آمریکا از پایگاه‌های نظامی در آسیای مرکزی موافقت کرد (Blank, 2008). در این دوره، همچنین روابط روسیه - ناتو بهبود بسیاری یافت و در خرداد ۱۳۸۱ (ماه مه ۲۰۰۲)، شورای ناتو - روسیه شکل گرفت که به مسکو حق مشارکت برابر در تصمیم‌گیری‌ها را می‌داد (کرمی، ۱۳۸۳، ۱۲).

1. Stokowski

2. Failed states

الزامات و ملاحظات دیگری نیز باعث چرخش بنیادی رفتار روسیه در این دوره در قبال منطقه آسیای مرکزی شد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند:

- کسب جواز مقابله سخت‌افزاری با گروه‌های جدایی‌طلب مانند چچن: روسیه در ازای همکاری با امریکا و ناتو در ائتلاف ضد تروریسم، موفق شد نام گروه‌های چچنی را به کمک وزارت خارجه امریکا در فهرست مهم‌ترین گروه‌های تروریستی جهان ثبت کند (ملکی، ۱۳۸۲، ۱۱۸) و به این ترتیب توانست راه را برای سیاست محکم‌تر در برخورد با چچنی‌ها هموار سازد؛
- بهبود اوضاع اقتصادی روسیه: یکی از بزرگ‌ترین مشکلات روسیه پس از فروپاشی شوروی، همواره وضعیت نابسامان اقتصادی بوده است، به حدی که در سند امنیت ملی ۲۰۰۰ روسیه در ردیف تهدیدات امنیتی قرار گرفت. روسیه در دهه ۹۰ میلادی، با علم به اینکه بدون همکاری امریکا، قدرت فائق آمدن بر مشکلات اقتصادی خود و ایفای نقشی مؤثر در جامعه بین‌المللی را ندارد و رقابت با این کشور نه تنها سودی برای روسیه به همراه نخواهد داشت، بلکه همچنان که تجربه نیم قرن گذشته نشان داده است به زیان این کشور تمام خواهد شد، شراکت جدیدی را با امریکا آغاز کرد (Umansky, 2002, 12). در واقع، یکی از مهم‌ترین اهداف روسیه از موافقت با حضور امریکا در منطقه آسیای مرکزی و شرکت در ائتلاف ضد تروریسم، استفاده از مزایای پیشنهادی غرب به کشورهای همراه با مبارزه بر ضد تروریسم مانند عضویت در سازمان تجارت جهانی، استفاده از کمک‌های پولی بلاعوض، استفاده از لابی یهودیان و نفوذ در سازمان‌های بین‌المللی (ملکی، ۱۳۸۴، ۱۲۵-۱۲۴)، عضویت در تشکل اقتصادی ۸ کشور صنعتی، نوسازی تکنولوژی‌های موجود در روسیه، تعیین جایگاه جدید برای روسیه در فرایند جهانی تولید و فروش نفت و گاز و نظایر آن بود (شیرازی و مجیدی، ۱۳۸۲، ۳۱۰).
- تثبیت موقعیت ترانزیتی: روسیه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، در زمینه انرژی نیز همکاری جدیدی را با امریکا آغاز کرد. اوج همکاری واشینگتن و مسکو در این زمینه در ماه مه ۲۰۰۲ میلادی بود؛ یعنی زمانی که رؤسای جمهور دو کشور، بوش و پوتین، در جهت قوام بخشیدن «مشارکت انرژی» بین دو دولت به توافق رسیدند (Bahgat, 2003, 3). روسیه در این سال با احداث خطوط لوله باکو - تفلیس - جیهان موافقت کرد. در این مورد، لئونارد کوبرن^۱ از اعضای وزارت انرژی امریکا به کنگره اعلام کرد که روس‌ها عنوان کرده‌اند تا زمانی که منافع روسیه در این خصوص در نظر گرفته شود، آنها با ساخت خط لوله باکو - جیهان مخالفتی نخواهند داشت (Nichol, 2003, 6). علاوه بر این، شرکت روسی «لوک اویل» با سهم ۷/۵ درصدی به کنسرسیوم ساخت خط لوله مهم صادرات باکو - تفلیس - جیهان پیوست (Kaliyeva, 2004, 3). امریکا نیز به پاس خوش خدمتی روس‌ها، با انتقال انرژی از مسیرهای شمالی از جمله خط لوله نفت مشهور به «کنسرسیوم خط لوله خزر» و «جریان آبی» موافقت کرد (ملکی، ۱۳۸۲، ۱۱۸ و ۱۱۹). روسیه همچنین با همکاری بخش خصوصی و در مذاکرات دوجانبه با کشورهای منطقه در جست‌وجوی کنترل بر منابع و سیستم‌های ارتباطی

1. Leonard Coburn

انرژی جمهوری‌های منطقه است. موفقیت اصلی روسیه در این زمینه، امضای موافقت‌نامه‌ای با ترکمنستان است که براساس آن گاز ترکمنستان تا سال ۲۰۲۸ از خاک روسیه عبور می‌کند (Tsygankov, 2006, 680).

- مقابله با نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای به‌ویژه چین: یکی از چالش‌های بزرگ فراروی روسیه در اوایل قرن بیستم، رشد ناهمترای قدرت در آسیا بود (Men on, 2002, 593). بنابراین، روسیه برای عقب‌نماندن از چرخه پیشرفت در مقایسه با رقبای آسیایی خود به‌ویژه چین، همکاری تاکتیکی جدیدی را با غرب آغاز کرد.
- بهره‌گیری از ابزارهای ژئوپلیتیکی و جغرافیایی به عنوان افسار مهار کشورهای منطقه و کنشگران فرمانطقه‌ای: اگرچه از نظر برخی از تحلیلگران، اقدامات پوتین پس از ۱۱ سپتامبر، از جمله حمایت از حضور نظامی امریکا در آسیای مرکزی، همکاری اطلاعاتی و نظامی با واشینگتن در مقابله با تروریسم، توسعه روابط با ناتو، درخواست از ناتو برای کمک به اصلاح و بازسازی نیروهای نظامی روسیه، آغاز مذاکره با چینی‌ها و جز آن، به‌رغم مخالفت‌های گسترده داخلی، حیرت‌انگیز ارزیابی شد (Blank, 2002, 662)، اما پوتین با درک وضعیت جغرافیایی منطقه و جایگاه ژئوپلیتیکی برتر روسیه، مبادرت به چنین اقدامی کرد. روسیه با داشتن قدرت نظامی برتر (Kaliyeva, 2004, 2)، مرزهای طولانی و مجاورت جغرافیایی با منطقه آسیای مرکزی و سابقه طولانی حضور و تسلط بر منطقه توانسته است همچنان موقعیت استراتژیک برتر خود را حفظ کند (Jaffe, 2000, 10) و تلاش‌های غرب نیز در جهت کاستن از فشارهای روسیه که هم‌اکنون بر مسیرهای انتقال نفت و گاز منطقه مسلط است، موفقیت‌آمیز نبوده است. از طرفی، کشورهای منطقه آسیای مرکزی در موقعیتی نیستند که بتوانند دست به تأسیس اتحادیه معتبری بزنند و فشار ژئوپلیتیکی روسیه را تعدیل کنند (Finon and Locatelli, 2007). برای مثال، اگرچه قزاقستان رسماً اعلام کرده است که با هدف تنوع‌بخشی به مسیرهای عرضه انرژی، مسیر باکو، تفلیس و جیهان را در دستور کار خود قرار داده، اما کارشناسان پس از منازعه روسیه - گرجستان، با توجه به فشارهای روسیه، ترس و تردید خود را نسبت به مسیرهای ترانس قفقاز اظهار کرده‌اند (Babali, 2009).

از طرفی، روسیه با استفاده از اهرم انرژی به راحتی می‌تواند مرزهای ژئوپلیتیکی ناتو و اروپا را محدود سازد. پوتین در این باره گفته است که روزی تزار با نیروهایش می‌رفت و غرب را می‌گرفت و ما امروز با گاز و خط لوله آن را می‌گیریم (وحیدی، ۱۳۸۵، ۷۴)؛ روسیه ضمن اینکه دومین صادرکننده بزرگ نفت خام است، بیشترین ذخایر گاز طبیعی جهان را نیز در اختیار دارد. چنین وضعیتی می‌تواند روسیه را به کانون تأمین امنیت عرضه انرژی جهان تبدیل کند (Nuttall and Manz, 2008). درواقع، روسیه با درک عمیق منافع ویژه ژئوپلیتیکی انرژی سعی می‌کند شرکت‌های نفت و گاز روسی و به‌ویژه بریتیش پترولیوم (BP) را تحت کنترل خود درآورد (Locatelli, 2006, 1079). از طرفی، توسعه گاز طبیعی به عنوان سوخت پاک در دهه آینده برای دولت‌های عضو اتحادیه اروپا به عنوان بزرگ‌ترین مشکل مطرح است. امروزه، اتحادیه اروپا تقریباً یک‌چهارم گاز خود را (۲۳ درصد) از روسیه وارد می‌کند. درواقع، بستگی ۳۵ درصدی آلمان، ۳۶ درصدی ایتالیا و ۲۴ درصدی فرانسه به گاز روسیه از برجسته‌ترین عوامل به بن‌بست رسیدن نشست سران ناتو در بهار ۲۰۰۸ در بخارست برای

پذیرش پیوستن گرجستان و اوکراین به این سازمان و نیز از مهم‌ترین عوامل ناکامی نشست سران اتحادیه اروپا پس از بحران اوستیای جنوبی برای تحریم روسیه بود. انتظار می‌رود که مسکو همچنان از این اهرم در تنظیم روابط خود با جهان غرب بهره‌گیرد؛ چه پس از بحران گازی ۲۰۰۵-۲۰۰۶ میان روسیه و اوکراین، آینده عرضه امن انرژی اتحادیه اروپا با چالشی اساسی روبه‌رو شد (Umbach, 2009, 2) و این خود نقش عمده‌ای بر تسریع روند تصویب خط لوله ناباکو داشت.

از این رو، حضور و نفوذ هر قدرت دیگری در منطقه بدون همکاری و موافقت روسیه قدرتمند با چالش‌های زیادی روبه‌رو خواهد شد. به اعتقاد عمده مشاوران کاخ سفید، امریکا برای تثبیت حضور طولانی‌مدت خود در منطقه، نیازمند همکاری روسیه دموکراتیک است که همچنان توان تأمین ثبات در منطقه را دارد (Nichol, 2003, 5). علاوه بر این، روسیه معتقد است که واقعیات حاکم بر منطقه به امریکا خواهد آموخت که نمی‌تواند برای مدت طولانی در منطقه باقی بماند، چرا که ساختار قومی - فرهنگی و سیاسی این کشورها به اندازه کافی زمینه‌ها و پتانسیل‌های پیدایش تضاد را دارد، و در صورت طولانی شدن این حضور می‌تواند اسباب نگرانی برای این کشور فراهم سازد و خود به خود آنان را به این نتیجه برساند که به این حضور خاتمه دهند. در صورت پیدایش چنین وضعیتی اولین کشوری که این جمهوری‌ها به آن نیاز پیدا خواهند کرد، روسیه خواهد بود (شیرازی و مجیدی، ۱۳۸۲، ۲۸۰-۲۷۹). تحولات اخیر نیز این ادعا را اثبات کرد. به عبارتی، روس‌ها با درک توانمندی‌های پایدار خود حاضر به پذیرش تاکتیکی امریکا در منطقه حیاط خلوت خود شدند.

دوره چهارم (۲۰۰۹-۲۰۰۵)

تحلیل رفتار روسیه در این دوره را می‌توان در دو سطح سیستمی ارزیابی کرد. سطح اول به اوضاع داخلی روسیه به ویژه بهبود وضعیت اقتصادی کشور و حل نسبی مشکلات امنیتی پیرامون آن باز می‌شود.

برخلاف دهه ۱۹۹۰، از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۸، تولید ناخالص داخلی روسیه (۸ درصد در سال ۲۰۰۷) روند صعودی را نشان می‌دهد (Mathieu, 2009, 2) به گونه‌ای که این کشور اکنون دهمین قدرت اقتصادی بزرگ جهان به شمار می‌رود (Jacob, 2008, 40). احیای اقتصاد روسیه را می‌توان در روند رو به رشد جذابیت‌های اقتصاد ملی در نظر همسایگان، به‌ویژه مهاجرت نیروی کار به این کشور مشاهده کرد. اگرچه بسیاری از مهاجران هنوز به صورت غیرقانونی کار می‌کنند، اما براساس آمار مقامات رسمی ۳ میلیون و آمار مقامات غیررسمی ۱۵ میلیون کارگر در سال وارد روسیه می‌شوند (Hill, 2004, 3). مهاجرت خالص در طول سال‌های ۲۰۰۴-۱۹۹۱ حدود ۵/۶ میلیون نفر بوده است. چنین وضعیتی، کمک مالی عمده‌ای به دولت‌های شوروی سابق به شمار می‌رود (Anton ova, 2006). همچنین، در پی بهبود وضعیت اقتصادی روسیه، سران کاخ کرملین توانستند بسیاری از مشکلات امنیتی پیرامونی خود را، البته با حمایت غرب، مدیریت کنند.

سطح تحلیل دیگری که مرحله جدیدی از رفتار روسیه در این منطقه را رقم زد، رفتارهای یک‌جانبه و شک‌برانگیز امریکا و ناتو بود. به اعتقاد نورتو بزرگ‌ترین تهدید فراروی روسیه، ایالات متحد و ناتو است. برژنسکی معتقد است که

امریکا به سلطه روسیه بر اوراسیا بدگمان است. به اعتقاد برخی از تحلیلگران، واشینگتن در طول دو دهه گذشته به منظور تجزیه قدرت سیاسی و اقتصادی روسیه و اختلال در وحدت آن، همواره آرزوی تجزیه روسیه به حداقل سه جمهوری (روسیه اروپایی، سیبری و شرق دور) را در ذهن می‌پرورانده است (Erone, 2009, 2). پس از طرح حمله امریکا به عراق در قالب استراتژی جنگ پیشدستانه بوش، روسیه، رفتارهای یکجانبه‌گرایانه امریکا را مورد انتقاد قرار داد، اما به دلایل خاصی به مخالفت شدید با ایالات متحد برنخواست (کرمی، ۱۳۸۳، ۱۷-۱۶). با این حال، بدگمانی سنتی مسکو در مورد نیت‌های غرب پس از مشاهده تلاش‌های امریکا برای محصورسازی روسیه از طریق ساماندهی و راهبری انقلاب‌های رنگی در جمهوری‌های پیرامونی روسیه از جمله گرجستان (۲۰۰۳)، اوکراین (۲۰۰۴) و قرقیزستان (۲۰۰۵) به شدت تشدید گردید. بر این اساس، راهبرد جدید روسیه بر پایه بهره‌گیری از اهرم انرژی برای مجازات انقلابیون (رنگی) و به چالش کشیدن غرب در رقابت جدید جهانی شکل گرفت.

این موضوع که ۶۰ درصد افکار عمومی روسیه رویکرد امریکا را در مقابله با تروریسم مورد انتقاد قرار دادند و معتقد بودند که نقش ایالات متحد در جهان عمدتاً منفی است، پیشبرد این استراتژی را نیز تسهیل کرد. با این حال روس‌ها همچنان با هدف بهره‌برداری از مزایای همکاری با غرب، رویکردی مسالمت‌جویانه در پیش گرفتند، اما پس از ناآرامی‌های اندیجان در سال ۲۰۰۵ زمینه لازم برای تحت فشار قرار دادن امریکایی‌ها از طریق شریک سنتی آنها یعنی ازبکستان آغاز شد و بدین ترتیب، امریکا اولین و مهم‌ترین پایگاه نظامی خود را در آسیای مرکزی از دست داد. همچنین روسیه با برگزاری رزمایش‌های نظامی متعدد با همکاری کشورهای منطقه و چین، بعد نظامی امنیتی پیمان همکاری شانگهای را با هدف تحت فشار قرار دادن امریکا و ناتو تقویت کرد (Rasizade, 2004, 56).

ناظران و رسانه‌های غربی با هشدار نسبت به اینکه روسیه در حال تقویت خود و اتخاذ سیاست خارجی جسورانه‌تری است، در یک جمله، چنین تصریح کردند: «ما با احیای مجدد امپراتوری روسیه از طریق ابزارهای اقتصادی مواجه‌ایم» (Myers, 2004).

با این حال، حمله روسیه به گرجستان در هشتم اوت ۲۰۰۸، درونمایه استراتژی ژئوپلیتیکی روسیه و اوج شکاف میان روسیه و غرب را نمایان ساخت. مسکو با جدا کردن اوستیای جنوبی و آبخازیا از سرزمین گرجستان و به رسمیت شناختن استقلال آنها، این پیام پرطنین را به کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز داد که در صورت پیوستن به ساختارهای یورو-آتلانتیکی، باید منتظر اقدامات تلافی‌جویانه روسیه باشند.

در پی این رخداد، رئیس‌جمهوری روسیه «تجاوزگری گرجستان» در اوستیای جنوبی را «جنایتکارانه و غیرمسئولانه» توصیف کرد و گفت بسیار روشن است که این کار با تبانی و حتی به تحریک چه کسانی صورت گرفته است (امیراحمدیان، ۱۳۸۷). روابط روسیه و ناتو نیز متعاقباً به سردی گرایید و ناتو به صورت یک‌جانبه فعالیت شورای روسیه - ناتو را متوقف ساخت.

کاگن (۲۰۰۸) با بیان اینکه تاریخ‌نویسان، هشتم اوت ۲۰۰۸ را به مثابه نقطه عطف تاریخی، کمتر از فروریختن دیوار برلین در تاریخ نهم نوامبر ۱۹۸۹ ارزیابی نخواهند کرد، تصریح کرد که: به راستی حمله روسیه به سرزمین گرجستان مستقل، رسماً بازگشت تاریخ به بازی بزرگ قرن نوزدهم را نشان داد؛ بازی جدیدی که با ناسیونالیسم کینه‌توزانه،

درگیری بر سر منابع، مشاجره بر سر سرزمین و فضای نفوذ، و حتی استفاده از قدرت نظامی که احساسات قرن بیست و یکمی را بهت زده کرد، برای به دست آوردن اغراض ژئوپلیتیکی آغاز شده است. در حین جنگ، رسانه‌های آنگلو - امریکایی برای توصیف روابط روسیه و اتحادیه یورو - آتلانتیک از عبارت «بازگشت به جنگ سرد»، «عصر جدید اقتدارگرایی»، و «احیای امپراتوری» استفاده کردند. در آن زمان دشوار می‌شد روزنامه‌ای یافت که به پرسش‌هایی مانند اینکه «آیا باید از جنگ سرد جدید بترسیم؟»، یا اینکه «روسیه آماده جنگ سرد جدید است»، نپردازد. ولادیمیر پوتین (که در دوره پس از ۱۱ سپتامبر روابط جدیدی را با ناتو آغاز کرده بود)، عنوان کرد که «توسعه نامحدود بلوک سیاسی و نظامی (ناتو) نه تنها ضروری نیست بلکه حتی مضر و مخرب است» همچنین، سرگئی لاوروف تصریح کرد که «توسعه ناتو به معنای پیروی از منطق رویارویی در جنگ سرد است» (Editorial, 2009, 1).

نکته درخور تأمل اینکه اگرچه پس از روی کار آمدن اوباما در امریکا و گذار از شرایط احساسی پس از جنگ ماه اوت ۲۰۰۸، طرفین در ماه مارس سال ۲۰۰۹ در خصوص از سرگیری فعالیت این شورا به توافق رسیدند، اما این اقدام تاکتیکی نیز در مسیر تداوم سلطه روسیه بر منطقه آسیای مرکزی ارزیابی شدنی است و روسیه در هر شرایطی حاضر به عقب‌نشینی از منافع راهبردی خود در این منطقه نیست؛ درواقع، ممکن است شکل بازی روسیه تغییر کند اما ماهیت سلطه‌جویانه آن همواره یکسان خواهد بود.

نکته جالب توجه اینکه اگر روسیه در دوره پس از ۱۱ سپتامبر توانست با کسب حمایت‌های اقتصادی و امنیتی امریکا و ناتو قدرت خود را احیا کند، اکنون غرب برای فرار از بحران اقتصادی و امنیتی به‌ویژه مدیریت بحران افغانستان، دست نیاز به سوی روسیه دراز کرده است. البته به نظر می‌رسد که اعلام انصراف امریکا از طرح دفاع موشکی در شرق اروپا (۱۹ سپتامبر ۲۰۰۹) نوعی عقب‌نشینی غیررسمی از سیاست‌های محدودکننده روسیه و نتیجه‌بخشی مدیریت هوشمند سران کاخ کرملین است.

استراتژی روسیه و چالش‌های فراروی ایران

روس‌ها برای نقش ایران در منطقه آسیای مرکزی اهمیت خاصی قائل‌اند، زیرا به زعم ایگور ایوانف وزیر امور خارجه وقت روسیه، همکاری‌های ایران و روسیه در برقراری صلح و ثبات در تاجیکستان پس از جنگ خانمان‌سوز داخلی یکی از نمونه‌هایی است دال بر اینکه چگونه ایران می‌تواند کنشگر مؤثر در عرصه جهانی باشد (Gvosdev, 2003). دیگر اینکه به‌رغم وجود پیوندهای جدید بین ایران و روسیه و همکاری‌های نظامی، با توجه به خاطرات تاریخی توسعه‌طلبی روس‌ها و مهم‌تر از آن، منافع متضاد این دو کشور در منطقه خزر - آسیای مرکزی، منطقی و البته ضروری است که سیاست‌گذاران ایرانی توجه خاصی به رفتار روس‌ها داشته باشند. تاریخ معاصر ایران نیز نشان‌دهنده این است که روس‌ها طی دو سده گذشته، در قالب دو رژیم متفاوت، بزرگ‌ترین نقض‌کنندگان تمامیت ارضی و کانون تهدید ایران بوده‌اند.

آسیای مرکزی حیاط‌خلوت و کمر بند سنتی منافع ملی روسیه به‌شمار می‌رود. از سوی دیگر، ایران نیز خواهان ارتقای منزلت ژئوپلیتیکی خود در این منطقه است. ایران با دارا بودن موقعیت جغرافیایی منحصر به فرد، و همچنین اشتراکات فرهنگی و تاریخی فراوان با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز یکی از رقبای بالقوه قدرتمند روسیه در این

منطقه به حساب می‌آید. بنابراین، علایق ژئوپلیتیکی این دو کشور در این منطقه به طور طبیعی در تعارض با یکدیگر خواهد بود، چرا که اساساً هر اندازه نفوذ سیاسی - اقتصادی و فرهنگی ایران در این منطقه افزایش یابد، به طور طبیعی از دامنه فرصت‌های ژئوپلیتیکی روسیه کاسته خواهد شد. با این حال، برخی معتقدند که همکاری با مسکو برای تهران اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا روسیه خنثی‌کننده تأثیرات غرب در منطقه است و از این گذشته، اصلی‌ترین تأمین‌کننده تجهیزات و فناوری نظامی ایران به‌شمار می‌آید (Kaliyeva, 2004, 3). اما باید توجه داشت که مقامات روسیه بارها با اشاره به روابط خود با آمریکا، مسئولان کشورمان را از مقابله و مواجهه مستقیم با آمریکا برحذر داشته و تأکید کرده‌اند از دست زدن به اقداماتی که آمریکا را برمی‌انگیزاند خودداری ورزند (تاج‌بخش، ۱۳۸۳، ۲۱۲). امضای چندین قطعنامه ضدایرانی در شورای امنیت به رهبری آمریکا و به‌وسیله روسیه، گواه و شاهد متقنی بر این ادعاست. توجه به این نکته نیز ضروری است که ایران در شرایط کنونی به دلیل تحریم تسلیحاتی و عدم دسترسی به فناوری تسلیحاتی غرب، به اجبار روسیه را گزینه جایگزینی مناسبی یافته است، و سران مسکو نیز این را عمیقاً درک می‌کنند و نهایت استفاده را از آن می‌برند.

به اعتقاد امیراحمدیان (۱۳۸۷، ۸۹)، ایران به سوی تبدیل شدن به قدرت اتمی و منطقه‌ای پیش می‌رود و روسیه تحمل ایران اتمی را در مرزهای جنوبی خود ندارد، چرا که روسیه رقیب ایران در آسیای مرکزی و قفقاز است. بسیاری از جهت‌گیری‌های اخیر روسیه در منطقه خزر - آسیای مرکزی به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر، تضادی آشکار با منافع ملی جمهوری اسلامی ایران دارد، و این جهت‌گیری‌ها به وضوح بیانگر رفتار تزویرآمیز و سلطه‌جویانه روس‌هاست.

تعیین رژیم حقوقی خزر

از جمله عناصری که به‌طور ملموس بر مسائل این دریا تأثیرگذار خواهد بود، روسیه و مقاصد اوست، چرا که چهار کشور ساحلی این دریا به‌جز ایران، در ارتباطات خود با دریای آزاد همواره اسیر روسیه باقی خواهند بود. مسئله تعیین رژیم حقوقی خزر یکی از مسائلی است که مشخصاً نشان داد روس‌ها به راحتی می‌توانند تغییر موضع دهند و تعهدات خود را زیر پا بگذارند (زرگر، ۱۳۸۳، ۴۹). روس‌ها نخست از رژیم حقوقی مشاع که مورد نظر ایران نیز بود، حمایت می‌کردند؛ اما پس از آنکه حضور جدی شرکت‌های امریکایی و اروپایی در بهره‌برداری از حوزه‌های نفتی خزر و سرمایه‌گذاری کلان آنها و قصدشان برای تداوم این فعالیت‌ها محرز شد، روس‌ها از موضع میهمان و چندپهلوی خود در مورد رژیم حقوقی خزر عدول کردند و برای نخستین بار در سال ۱۹۸۸، یلتسین و نظربایف، رؤسای جمهوری وقت روسیه و قزاقستان، در مورد تقسیم بستر شمالی دریای خزر به توافق رسیدند (جنیدی، ۱۳۸۴، ۱۰۵-۱۰۳).

همچنین در ژانویه ۲۰۰۱، پس از آنکه آذربایجان پایگاه هوایی و راداری شمال این کشور را برای چند سال به روس‌ها اجاره داد، پوتین و علی‌اف رؤسای جمهور روسیه و آذربایجان توافق‌نامه‌ای را در مورد تعیین مرزهای آبی دو کشور در بستر دریا به امضا رساندند و در نهایت، سه کشور در اواخر اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۲، موافقت‌نامه سه‌جانبه‌ای را با هدف تقسیم بخش‌های شمالی و مرکزی دریای خزر و بهره‌برداری از حوزه‌های نفتی واقع در بستر این دریا امضا کردند (حیدری، ۱۳۸۳، ۵۰). زمانی که روسیه با تقسیم بستر دریا میان پنج کشور ساحلی موافقت کرد، ترکمنستان نیز

براساس تبعیت سنتی از روس‌ها، ایران را تنها گذاشت (فلاح‌پیشه، ۱۳۸۰، ۴۹). به این ترتیب، موضع روسیه در قبال تقسیم خزر بدون توجه به منافع واقعی ایران به عنوان دومین کنشگر مهم این دریا، موضع جمهوری اسلامی ایران را در مورد این مسئله بسیار مهم بیش از پیش به انزوا کشانده است و اکنون این‌گونه وانمود می‌شود که موضع خودخواهانه ایران تنها مانع اساسی عدم تعیین رژیم حقوقی خزر است. بنابراین، موضع هماهنگ روسیه، قزاقستان، آذربایجان و اخیراً ترکمنستان در مقابل ایران، در آینده نزدیک می‌تواند به تیرگی روابط ایران و روسیه منجر شود. از سوی دیگر، هر گونه بهره‌جویی نابه‌جای روسیه از سطح دریا و از جمله برگزاری رزمایش، زمینه لازم را برای تنش با ایران به وجود خواهد آورد.

ترانزیت انرژی

روسیه پس از فروپاشی شوروی همواره سعی کرده است موقعیت انحصاری خود را به عنوان یگانه مسیر انتقال انرژی آسیای مرکزی به جهان خارج، حفظ کند. برای مثال، ترکمنستان در دهه ۱۹۹۰ هرگاه راه‌های دیگر صدور گاز خود را به اروپا (از جمله مسیر ایران) بررسی می‌کرد، سران مسکو برای هشدار به رهبران این کشور، انتقال انرژی ترکمنستان به اروپا را مسدود می‌کردند تا ترکمن‌ها پیام مسکو را به وضوح درک کنند (عیسی‌زاده، ۱۳۸۳، ۷۸).

قدر مسلم، با توجه به اهمیت اهرم انرژی در بازی ژئوپلیتیکی روسیه - غرب و کنترل کشورهای منطقه، مسکو از تمام ابزارهای موجود استفاده می‌کند تا همچنان کنترل‌کننده اصلی مسیرهای انرژی خزر - آسیای مرکزی باقی بماند. روسیه به‌منظور تحقق این امر، از رقابت با ایران نیز فروگذار نمی‌کند، و این وضعیتی است که در دهه ۹۰ میلادی به سود غرب تمام شد. برای نمونه، ایالات متحد و ترکیه در سایه رقیب روسیه و ایران بر سر تعیین مسیر خط لوله انتقال نفت حوزه دریای خزر (که روسیه می‌کوشید آن را به سوی شمال و از خاک خود به بازارهای مصرف هدایت کند و ایران تبلیغ می‌کرد که نزدیک‌ترین، امن‌ترین و ارزان‌ترین راه از خاک ایران می‌گذرد)، توانستند این خط لوله را از راه سوم و از خاور به باختر از قلمرو ترکیه به دریای مدیترانه برسانند و ایران و روسیه را از صحنه بازی کنار بگذارند (امیراحمدیان، ۱۳۸۷، ۸۹).

در مجموع، اگرچه مسیر ایران در شرایط کنونی مورد تحریم واقع شده است، اما چنانچه ایران بتواند با رفع تنگناهای دیپلماتیک نظر دولت‌های شمالی را جلب کند، آن‌گاه باید شاهد آغاز عملی رقابت ژئوپلیتیکی ایران و روسیه برای کنترل کریدورهای انرژی حوزه دریای خزر، به‌ویژه آسیای مرکزی بود.

رقابت اقتصادی

طرح و برنامه‌های ایران برای تبدیل شدن به کانون اصلی تجارت حوزه دریای خزر و حتی دستیابی درازمدت به قدرت برتر اقتصادی، به هیچ وجه برای روس‌ها خوشایند نیست و می‌تواند به یکی از منابع اصلی تنش دوجانبه تبدیل شود (محمدی، ۱۳۸۲، ۵۲-۵۱). لئونید اسکلیاروف (۱۷۴، ۴۸) در مورد روابط ایران و روسیه در آسیای مرکزی می‌نویسد: «ایران و روسیه در آسیای مرکزی بیشتر رقیب‌اند تا شریک. روسیه تمایل دارد کشورهای آسیای مرکزی به صورتی واحد

در نظام اقتصادی کشورهای مشترک‌المنافع حفظ شوند و ایران هم سعی می‌کند هر چه بیشتر این کشورها را به سمت همکاری‌های منطقه‌ای در چارچوب سازمان اگو و جریان کالا و مواد اولیه این کشورها از شمال به سمت جنوب تشویق کند.»

البته به مرور زمان با توجه به مسائل و مشکلات خاص ایران و تلاش این کشور برای جلب دوستی بیشتر روسیه، ایران تلاش کرده است که در مجموع در امور منطقه‌ای خط‌مشی خود را با روسیه هماهنگ‌تر کند. هر چند رقابت بر سر نفوذ در بازار آسیای مرکزی در کوتاه‌مدت چالشی در روابط ایران و روسیه ایجاد نخواهد کرد، اما اگر ایران عزم خود را برای نفوذ اقتصادی در این منطقه جزم کند، آن‌گاه باید شاهد رقابت تهران و مسکو در این زمینه نیز بود.

جدول ۱. عوامل و ملاحظات ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر رفتار روسیه در آسیای مرکزی

دوره زمانی	رفتار روسیه در آسیای مرکزی	ملاحظات و عوامل ژئوپلیتیکی تأثیرگذار
۱۹۹۳-۱۹۹۱	عدم توجه کافی	۱- وضعیت اقتصادی نامساعد روسیه و لزوم بهبود آن از طریق همکاری با غرب؛ ۲- نگرش گورباچف بر جای مانده از اواخر دوران فروپاشی شوروی با تمایلات آتلانتیک‌گرایانه؛ و ۳- عدم توجه غرب به این منطقه محصور در خشکی.
۲۰۰۱-۱۹۹۳	توجه ویژه به این منطقه، مدیریت بحران‌های آن و به چالش کشیدن حضور و نفوذ غرب در منطقه	۱- جنگ داخلی تاجیکستان و بسط افراط‌گرایی در آسیای مرکزی و احتمال تسری آن به مناطق مسلمان نشین جنوب روسیه؛ ۲- مقابله با قاچاق مواد مخدر و اورانیوم؛ ۳- ضرورت تأمین حقوق روس تبار آسیای مرکزی؛ ۴- تداوم حیات CIS به‌منظور حفظ منافع روسیه؛ و ۵- کشف منابع نفت و گاز و آغاز بازی بزرگ جدید.
۲۰۰۵-۲۰۰۱	موافقت با حضور نظامی امریکا و شرکت‌های سرمایه‌گذار غربی در منطقه و شرکت در ائتلاف ضد تروریسم	۱- جلوگیری از تداوم وضعیت اقتصادی نامطلوب کشورهای منطقه و در نتیجه فراهم نشدن زمینه لازم برای فعالیت تروریست‌های بنیادگرا؛ ۲- استفاده از مزایای همکاری با غرب برای حل مشکلات اقتصادی و امنیتی خود؛ ۳- فضای ملتهب روانی حاکم بر جهان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و لزوم همکاری و همدردی با امریکا پس از این حادثه؛ ۴- تثبیت موقعیت ترانزیتی خود از طریق همکاری با امریکا؛ ۵- بهره‌گیری از ابزارهای ژئوپلیتیکی و جغرافیایی به عنوان افسار مهار کشورهای منطقه و کنشگران فرامنطقه‌ای؛ ۶- برقراری توازن قوا در رقابت با کنشگران منطقه‌ای به ویژه چین از طریق همکاری تاکتیکی با غرب؛ و ۷- درک تفاوت ساختارهای فرهنگی و سیاسی کشورهای منطقه با غرب و توان بهره‌برداری از آنها در مواقع لزوم.
۲۰۰۹-۲۰۰۵	به چالش کشیدن حضور نظامی غرب با همکاری کشورهای منطقه از جمله ازبکستان و تقویت ابعاد امنیتی پیمان همکاری شانگهای	۱- تلاش غرب برای تغییر نگرش رهبران هوادار روسیه در کشورهای آسیای مرکزی با استفاده از حربه انقلاب‌های رنگی؛ ۲- بهبود وضعیت اقتصادی روسیه و توانایی اعمال سیاست‌های بازدارنده و کنترلی؛ ۳- انتقاد افکار عمومی روسیه از ماهیت رویکرد امریکا در مقابله با تروریسم؛ ۴- تلاش غرب برای محصورسازی روسیه از طریق تأکید بر موج سوم گسترش ناتو به منطقه حیااطخوت روس‌ها، طرح استقرار دفاع ضد موشکی به بهانه مقابله با تهدیدات ایران و جز آن.

نتیجه‌گیری و تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق

براساس نظریه سیستمی، بررسی رفتارهای متغیر روسیه در قبال آسیای مرکزی، صرفاً با توجه به چرخش قدرت در درون فدراسیون روسیه، و در نظر نگرفتن سایر عوامل، امکان‌پذیر نیست. به‌عنوان مثال، رفتار روسیه در دوره پوتین

(۲۰۰۸-۲۰۰۰) طی سه مرحله تغییر کرده است. بنابراین، روس‌ها نه تنها در تدوین الگوی رفتاری خود در قبال آسیای مرکزی دچار سردرگمی و تضاد ایده‌ها نبوده‌اند، بلکه آنها با رویکردی واقع‌گرایانه و با در نظر گرفتن ملاحظات ژئوپلیتیکی در دو سطح - ملی و منطقه‌ای، و بین‌المللی - توانسته‌اند به شکلی هوشمندانه ضمن تضمین سلطه خود بر این منطقه، از مزایای ژئوپلیتیکی آن به‌منظور احیای قدرت روسیه استفاده کنند.

درواقع، روسیه با در نظر گرفتن شرایط متغیر بین‌المللی از یک سو، و با در نظر گرفتن ابزارهای قدرت (نرم، سخت و هوشمند) خود از سوی دیگر، توانسته است سلطه ژئوپلیتیکی‌اش را بر این منطقه تثبیت کند (جدول ۱). این بدان معناست که روسیه در مقابله با دولت‌های سرکش منطقه‌ای از قدرت سخت (مجازات‌های اقتصادی، مسدود کردن مسیرهای ترانزیت و حتی حمله نظامی)، در برابر دولت‌های مطیع از قدرت نرم (جذابیت‌های حاصل از کمک‌های اقتصادی و امنیتی) و از اهرم انرژی برای تحدید نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای به‌ویژه اتحادیه اروپا استفاده می‌کند، و این چیزی است که سگانکف^۱ (۲۰۰۶، ۶۷۷) از آن با عنوان «امپریالیسم انرژی» یاد کرده است. بنابراین، روسیه اگر چه در مقاطعی به دلیل برخی ملاحظات ژئوپلیتیکی، حضور و نفوذ غرب را به صورت تاکتیکی پذیرفته است، اما ماهیت رفتار آن در این منطقه - یعنی همان سلطه بلامنازع - همواره ثابت است. به نظر می‌رسد دستور لغو طرح دفاع موشکی آمریکا در شرق اروپا به‌وسیله اوباما (۱۹ سپتامبر ۲۰۰۹) تا حدود زیادی در این زمینه قابل ارزیابی است.

جمهوری اسلامی ایران با موقعیت جغرافیایی منحصر به فرد خود یکی از مهم‌ترین رقبای بالقوه روسیه در این منطقه به‌شمار می‌رود. منطق ژئوپلیتیک حکم می‌کند که روسیه تلاش‌های ایران را برای نفوذ به این منطقه همانند سایر رقبا محدود سازد، چرا که هر قدر نفوذ ایران افزایش یابد به همان نسبت از جذابیت‌هایی جغرافیایی و سیاسی روسیه به‌ویژه در زمینه ترانزیت انرژی و رقابت اقتصادی در بازار آسیای مرکزی کاسته خواهد شد. همچنین روسیه با حمله به گرجستان نشان داد که علاوه بر قدرت نرم، از قدرت سخت نیز در مواقع لزوم استفاده خواهد کرد و براساس چنین نگرشی است که مسکو بدون توجه به نظر تهران، بر مشاع بودن سطح دریای خزر و تقسیم بستر آن تأکید می‌کند، تا ضمن بهره‌برداری از منابع دریا، در هنگام ضرورت با برگزاری رزمایش و اعمال فشارهای روانی از کشورهای ساحلی از جمله ایران امتیاز بگیرد. با این حال، چالش‌های ژئوپلیتیکی روسیه و ایران در آسیای مرکزی به دلیل برخی ملاحظات تاکتیکی و به‌ویژه مهار رفتارهای یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا، در شرایط کنونی، در روابط دو کشور متجلی نمی‌شود و به مانند آتشی زیر خاکستر در آینده خودنمایی می‌کند.

در پایان، باید یادآور شد که آشنا شدن با بازی‌های سیاسی چندبعدی روسیه به معنی نادیده گرفتن این اصل اساسی نیست که همکاری‌های همه‌جانبه ایران با روسیه، به ایجاد تعادل در سیاست خارجی ایران، به‌ویژه در برابر تهدیدهای ایالات متحد کمک زیادی خواهد کرد. اساساً توقع قطع همکاری کشوری با کشور دیگر به دلیل پای‌بند نبودن آن قدرت به معاهدات و فروختن دوستان به دشمنان، ساده‌انگاری احساسی و دور از محصلت‌اندیشی سیاسی است. آنچه در این بحث مورد توجه است، این است که باید در زمینه‌های یاد شده مدیریت هوشمند آنها اعمال شود.

منابع

- Afshordi, Mohammad H, 2002, **Geopolitical of Caucasian and The Forgin Policy of The I. R. Iran**, Tehran.
- Amir - Ahmadian, Bahram, 2008, **Georgia's Crisis: The Two Involved Sides, The Reasons and The Consequences**, Politico-Economic Information Monthly, Year 23, No. 1 and 2, Pp. 86-104.
- Anton Ova, Olga, 2006, **No Country Can Deal With Migration Issues Alone**, UN Economic and Social Council, Commission on Population and Development, at www.un.org.
- Babali, Tuncay, 2009, **Prospect of Export Routes for Khashagand Oil**, Department of Political Science, University of Houston, Pp 53-67.
- Bahgat, Gawdat, 2003, **The New Geopolitics of Oil: The United States, Saudi Arabia, and Russia**, Pp 1-14.
- Baker, James, 1998, **Unlocking The Asset: Energy and The Future of Central Asia and The Caucasus**, Pp 1-12.
- Blank, Stephen, 2008, **The Conditions for U.S- Russian Partnership**, Strategic Studies Institute, U.S, Army College, 111-125.
- Braithwaite, Rodric, 1994, **Russian Realities and Western Policy**, Pp 1-22.
- Collins, john M., 1991, **Grand Strategy (Principles and Practices)**, Translated By: Kourosh Bayandor, Tehran, The Institute for Political and International Studies(IPIS).
- Dougherty, James E and Pfaltzgraff, 1997, **Contending Theories of International Relations**, Addison – Wesley Educational Publisher Inc, Pp. 75-88.
- Editorial, Guest, 2009, **A New Cold War: Re-drawing The MAP/map of Europe**, Published by Elsevier Ltd. All Rights Reserved, Pp 1-3.
- Eisazadeh, Akbar, 2004, **A Glance at The Exportation Process of Turkmenistan Gas and Iran's Role**, Tehran, The Center for Central Asian and Caucasus Studies Quarterly, No. 46, p 75-97.
- Erone, Garmo, 2009, **Three Textbooks in Geopolitics, Helsinki, School of Economic**, Pp 1-9.
- Fellahat-Pisheh, Heshmatullah, 2001, **Changes in Central Asian and Caucasian Security and Iran's Security, Tehran**, The Commandership and Headquarters Faculty of Sepah.
- Ferrari, Bruno, 2004, **Geopolitics- a Critical Assessment of The New Great Game in and Around The Caspian Sea**, Pp 1-13.
- Fin on, Dominique, and Locatelli, 2007, **Russian and European Gas Interdependence: Could Contractual Trade Channel Geopolitics?**, Pp 1- 15.
- Freedman, O. Robert, 1997, **Russia and Iran: Tactical Alliance**, P 88-104.
- Geller, Armando and Stahler, 2004, **The Great Game: to Whose Benefit? Strategic Interests in Central Asia and Afghanistan**, Tehran, The Center for Central Asian and Caucasus Studies Quarterly, No. 46, Pp 75-97.
- Gutsy, Sergei, 1997, **Russia's Policy Toward Central Asia**, See Internet Site <http://www.CA-C.Org>.

- Gvosdev, Nikolas, 2003, **A Dialogue of The Deaft? Talbot, Ivanovo and The Russian – American Relationship**, New York: Random House.
- Hafeznia, M., R., 2005, **Principles and Concepts of Geopolitic**, Mashad.
- Heidari, Mohammad-Ali, 2003, **Security in Central Asian and Caucasus: The Balance between Economy and Politics at National**, Regional and International Level, *Negah Monthly*, Year 4, No. 38, Pp 42-59.
- Hejjazi, Hossein, 2004, **Preventive Attack a New Russian Doctrine**, *Transactions on The Independent Commonwealths*, Vol. 1, Abrar Moaser Tehran Publications, Pp 305-346.
- Hill, Fiona, 2004, **Eurasia on The Move**, www.elsevier.com/locate/actaastro, Pp 1-9.
- Ingram, Alan, 2001, **Broadening Russia's Borders? The Nationalist Challenge of The Congress of Russian Communities**, Pp 197-219
- Jacob, Amanda, 2008, **Russian Emerges as High Owth Market**, Reports From The 1st International Conference on The Russia/CIS Composite Market, Was Held on 22-23 May 2008 in Alushta, Crimea, Ukraine, Pp 40-42.
- Jaffe, Amy, 2000, **U.S. Policy Toward The Caspian Sea: Can The Wish-List be Realized?** Pp 3-17.
- Joneidi, Reza, 2005, **Caspian Sea Legal Regime and The Politico-Spatial Challenges for Azerbaijan**, *Aran Quarterly*, Year 3, No. 8, Pp 99-119.
- Kagan, R. 2008, **Putin Makes his Move**, *Washington Post*, 11 August, Available from <http://www.washingtonpost.com>.
- Kaliyeva, Dinara, 2004, **The Military Political Situation in The Caspian Region**, Pp. 1-9.
- Karami, Jahangir, 2004, **Russia's New Military Doctrine: from Defensive Defense to Preventive Attack**, *Tehran, Defense-Security Studies Quarterly*, No. 47, Pp 83-95.
- Kennan Institute of Advanced Russian Studies, Woodrow Wilson Center, 2006, May 22, Pp. 677- 690.
- Locatelli, Catherine, 2006, **The Russian Oil Industry Between Public and Private Governance: Obstacles to International Oil Companies' Investment Strategies**, www.elsevier.com/locate/enpol, Pp. 1075- 1085.
- Maleki, Abbas, 2003, **Is The Caspian Sea Still Important for all The Actors**, *Tehran, Central Asian and Caucasus Studies Quarterly*, Year 12, Period 3, No. 43, Pp 107-131.
- Maleki, Abbas, 2005, **And Again Geopolitics and Energy in The Caspian Sea**, *Transactions for The 12th International Conference on Central Asian and Caucasus*, Tehran, The Office for Political and International Studies, Pp 103-133.
- Marley, William & Saikal, 1995, **Russia in Search of its Future**, New York: Cambridge University Press, Pp 142-157.
- Mathieu, Charlotte, 2009, **Assessing Russia's Space Cooperation With China and India - Opportunities and Challenges for Europe**, *European Space Policy Institute (ESPI)*, www.elsevier.com/locate/actaastro, Pp 1-12.
- Men on, Rajang, 2001, **Structural Constraints on Russian Diplomacy**, *Foreign Policy Research Institute*, Published by Elsevier Science Limited, Pp 582- 598.
- Mohammadi, Hamid-Reza, 2003, **Iran's Geopolitical Challenges in The surroundings of The**

- Caspian Sea**, Tehran, Military-Strategic Reports and Analyses Negah Monthly, Year 4, No. 39, Pp 45-56.
- Myers, Steven Lee, 2004, **Putin Uses Soft Power to Restore The Russian Empire**, New York Times, www.elsevier.com/locate/enpol.
- Nichol, Jim, 2003, **Central Asian New State: Political Development and Implications for us Interests**, Pp 1-15.
- Nuttal William & Manz, 2008, **A New Energy Paradigm for The Twenty –First Century**, Judge Business School, University of Cambridge.
- Prizel, Ilya, 2002, **Puttin's Russia, The Berlin Republic**, and Wast Central Eroupe: A New Symbiosis?, www.elsevier.com/locate/enpol, p 679- 693.
- Rasizade, Alec, 2004, **Entering The Old “Great Game” in Central Asia**, **Turkish Journal of International Relations**, Vol. 1, No. 2, Summer 2004, p 41-58. www.elsevier.com/locate/enpol
- Scarlife, Leonid, 1995, **Iran and Russia’s Strategic Relations**, Tehran, Central Asian and Caucasus Studies Quarterly, Year 4, No. 12, Pp 43-50.
- Shirazi, H.A., 1997, **The Dynamics of Political Stability in Post – Soviet Tajikistan**, Sydni University.
- Shirazi, Habibullah, and Majidi, 2003, **Politics and Government in Central Asia**, Tehran, Nashr-e-Qumes.
- Sokolsky, Richard and Charlick-Paley, 1999, **Look Before NATO Leaps into The Caspian**, Journal Homepage: www.elsevier.com/locate/polgeo, Pp 285-297.
- Taj - Bakhsh, Shahrbanoo, 2005, **Unrest and Inequality in Central Asia**, The Reasons for The Consequences, Politico-Economic Information Monthly, No. 45, Pp 15-37.
- Tsygankov, Andrei, P., 2005, **New Challenges for Putin’s Foreign Policy**, Published by Elsevier Limited on Behalf of Foreign Policy Research Institute, Pp 153- 165.
- Tsygankov, Andrei, P., 2006, **Projecting Confidence**, Not Fear: Russia’s Post-Imperial Assertiveness, Pp 677-690.
- Umansky, Yaakov, 2002, **The Caspian Oil: Geopolitical and Geo-economics Application**, Pp 3-21.
- Umbach Frank, 2009, **Global Energy Security and The Implications for The EU**, Center for European Security Strategies, 1-18.
- Williams, Phil, 1999, **Donald Goldstein and Jay Shafritz, Classic Reading of International Relations**, 2ed, Harcourt Brace College Publisher, Pp 43-47.
- Zargar, Afshin, 2004, **Why can’t Iran and Russia Reach a Strategic Unity**, Tehran, Central Asian and Caucasus Studies Quarterly, Year 13, No. 48, Pp 31-54.